

The purpose of Surah Fath with emphasis on keyword analysis

Faride Mohammadzade*

Atefe Zarsazan**

Abstract

The discussion of the connection between the verses and the surah of the Qur'an has long been considered by scholars of the Qur'anic sciences, has been developed over time and has gone beyond the scope of the connection of the verses and has been applied to the purpose of the surah. That is, each surah has a single comprehensiveness that plays a role in the coherence of the verses. Various methods have been proposed to achieve the purpose of Surah, so the present study intends to explore the purpose of Surah Fath in addition to examining extra-textual elements, by analyzing frequent words through accompaniment and context, by descriptive-analytical method. Pay attention, because the emphasis on using a word in the text indicates the essential role of the meaning of that word in the text. By specifying the most frequent words of the surah, which include "Allah, Fath, Sakina and the Mokhallafoon" and examining their companions and other mentioned elements, it became clear that the purpose of the surah is that peace is not like the target war for Muslims, but the means It is a way to achieve the ideals of the school, which are determined by the spatial and temporal conditions. In this victory, heartfelt belief in God and divine affirmations, obedience to God and His Messenger play a key role,

* Doctor of Quranic and Hadith Sciences, University of Islamic Religions (Corresponding Author),
farideh_mohamadzadeh@yahoo.com

** Assistant Professor and Director of the Department of Quranic and Hadith Sciences, University of
Islamic Religions, zarsazan@gmail.com

Date received: 20/09/2021, Date of acceptance: 14/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

in other words, the purpose of Surah giving key strategies for the promotion of Islam is centered on peace.

Keywords: Purpose of Surah Al-Fath, Keywords, Allah, Fath, Sakina, Mokhallafoon

غرض سوره فتح با تأکید بر تحلیل واژگان کلیدی سوره

فریده محمدزاده شهرآبادی*

عاطفه زرسازان**

چکیده

بحث پیوستگی میان آیات و سوره قرآن، از دیرباز مورد توجه علمای علوم قرآنی قرار گرفته، به مرور زمان توسعه یافته و از محدوده ارتباط آیات فراتر رفته و به غرض سوره اطلاق گردید. یعنی هر سوره دارای یک جامعیت واحد است که در انسجام آیات نقش دارد. برای نیل به غرض سوره روش‌های مختلفی ارائه شده است، لذا پژوهش حاضر بر آن است تا افزون بر بررسی عناصر برون‌متنی، با تحلیل واژگان پربسامد از طریق همنشینی و بررسی سیاق، با روش توصیفی - تحلیلی به کشف غرض سوره فتح پردازد، چراکه تأکید در به‌کارگیری یک واژه در متن، نشانگر نقش اساسی مفهوم آن کلمه در متن است. با مشخص کردن واژگان پربسامد سوره که شامل «الله، فتح، سکینه و مخلفون» می‌باشد و بررسی همنشین‌هایشان و سایر عناصر مذکور، مشخص گردید غرض سوره فتح آن است که صلح نیز مانند جنگ هدف برای مسلمانان نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به آرمان‌های مکتبی است که شرایط مکانی و زمانی آن را مشخص می‌کند که در این پیروزی باور قلبی به خداوند و تأییدات الهی، اطاعت از خدا و رسولش نقش کلیدی دارد، به بیان دیگر، غرض سوره نشان دادن راهبردهای کلیدی جهت اعتلای دین اسلام با محوریت صلح است.

* دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول)،

farideh_mohamadzadeh@yahoo.com

** استادیار، مدیر گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، zarsazan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: غرض سوره فتح، کلیدواژه، الله، فتح، سکینه، مخلفون

۱. مقدمه و طرح مسئله

در قرآن کریم بر خلاف عادت بشری و نظم و ترتیبی که نویسندگان در کتاب‌های خود رعایت می‌کنند، نه تنها موضوعات مرتب تغییر می‌کنند، بلکه مخاطب‌ها، ضماائر و زمان‌ها نیز دائماً جابجا می‌شوند. چگونگی چینش آیات در کنار یکدیگر از دیرباز مورد توجه دانشمندان اسلامی در اعصار مختلف بوده است. بحث نظم قرآن از سوی قرآن‌پژوهان پیشین، از دریچه تناسب و انسجام آیات مدنظر قرار می‌گرفت و دانشمندان سده حاضر از آن با عنوان «سوره به منزله یک کلیت واحد» و «وحدت موضوعی سوره‌ها» یاد می‌کنند. باید گفت که ساختار سوره برای ثبات و اقتدار هرچه تمام‌تر نیازمند محوری بنیادی - وحدت غرض سوره - است که اهداف و استراتژی سوره حول آن متمرکز گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص: ۱۶). بر اساس این نظریه، با دقتی روشمند در محتوای سیاق‌های سوره‌های قرآن، می‌توان موضوعات به ظاهر پراکنده‌ی هر سوره را حول یک محور واحد سامان داد و بر مبنای آن سوره را فصل‌بندی و ساختار واحدی برای آن طراحی کرد. نکته قابل ذکر آنکه توقیفی بودن ترتیب آیات و تحریف‌ناپذیری قرآن از مبانی این دیدگاه است. توجه جدی به غرض سوره‌ها و تأکید بر آنکه هدف هر سوره باید اساس فهم آیات و کشف ارتباط آنها قرار گیرد، از مباحث مهمی است که بسیاری از مفسران معاصر جهان اسلام آنرا تأیید می‌کنند؛ همانند محمد عبده، امین احسن اصلاحی، احمد مصطفی مراغی، علامه طباطبایی و سعید حوی که در تفسیرهای خود تلاش کردند با کشف غرض سوره، انسجام متنی سوره را نشان دهند. لازم به ذکر است نشانه‌های این رویکرد در قرن هفتم هجری نیز در تفسیر «مفاتیح‌الغیب» به چشم می‌خورد. در قرن نهم هجری گرایش و اهتمام ویژه مفسران به تناسب آیات به اوج خود رسید و در نتیجه مقاصد سوره‌ها نیز به کانون توجه آنان راه یافت. بقاعی در تفسیر «نظم‌الدرر فی تناسب الآیات و السور» نخستین کسی است که به اهداف سوره‌ها با نگرش امروزی پرداخته است. قرآن‌پژوهان متأخر ضمن تأکید بر روابط آیات، آنرا از منظر جدیدی نگریسته و اعلام کرده‌اند که هر سوره دارای محور و غرض واحد یا اغراضی است که در نشان دادن به هم پیوستگی آیات نقش به‌سزایی دارد. با شروع قرن چهاردهم تحولی شگرف در

روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیرنگاری مسلمانان پدید آمد و با نگارش تفسیر «المنار»، توجه جدی به غرض سوره‌ها و تأکید بر این که هدف هر سوره باید اساس فهم آیات تلقی گردد، آغاز شد.

مفسرانی که به هدفمندی سوره‌های قرآن گرایش دارند، از روش‌های مختلفی مانند دسته‌بندی روشمند آیات، توجه به عناصر درون‌متنی و برون‌متنی سوره، بررسی روابط میان‌متنی سوره‌ها، توجه به تکرارهای لفظی و معنایی سوره، برای کشف غرض سوره‌ها استفاده کرده‌اند (رک: خامه‌گر، ۱۳۹۷ش، صص: ۱۲۵-۱۲۶). از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا افزون بر عناصر برون‌متنی سبب نزول و مدنی بودن سوره، با بررسی واژگان پربسامد و سیاق که از عناصر درون‌متنی هستند، به بررسی غرض سوره فتح پردازد، چراکه تأکید فراوان در به‌کارگیری یک واژه و مشتقات آن در یک متن، نشانگر اهمیت و نقش اساسی مفهوم آن کلمه در متن است. برای دستیابی به کلیدواژگان سوره می‌توان کمیت آماری کلیدواژگان سوره و نسبت آن با کل قرآن را مد نظر قرار داد (بازرگان، ۱۳۷۵ش، ج: ۱، ص: ۱۰). گام دوم بعد از یافتن واژگان کلیدی، فهم معنای واژه از طریق بررسی واژگان همنشین آنها است، زیرا یکی از شیوه‌های بیان معنا، همنشینی مفهوم کانونی با دیگر واژگان است (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص: ۱۷۰). رابطه همنشینی رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌یرویش، ۱۳۷۴ش، ص: ۳۰). هدف اصلی در همنشینی، به هم پیوستن مفاهیم و تصوّرات فردی هر واژه است. به عبارت دیگر، کلمات در قرآن جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند؛ بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و معنای خود را از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند، به دست می‌آورند (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، صص: ۵-۶) و در نهایت یافتن غرض اصلی سوره با توجه به نتایج به دست آمده، می‌باشد.

در پیشینه تحقیقات می‌توان به ساختارشناسی سوره فتح^۱، فضا و محتوا شناسی سوره مبارکه فتح با تأکید بر فتح مکه بر پایه روایات^۲، پیوندهای متنی زوج سوره فتح و حجرات^۳، کشف استدلالی ترتیب نزول سوره‌ی فتح با روش روایی-اجتهادی^۴، اشاره داشت که پس از بررسی‌های انجام شده؛ مشخص گشت پژوهشی با این رویکرد انجام نگرفته است.

۲. عناصر برون‌متنی سوره

سوره فتح شامل ۲۹ آیه است که در سال ششم (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص: ۲۷۰) بعد از هجرت رسول‌الله (ص) (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص: ۳۹۸) در راه بین مکه و مدینه، هنگام بازگشت از حدیبیه (شرف‌الدین، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص: ۱۹۳) و در شأن حدیبیه نازل شده (عنایه، ۱۴۱۱ق، ص: ۳۵۰) و سبب نزول آن خواب رسول‌الله (ص) درباره امر خداوند به دخول به مسجدالحرام و طواف همراه با مسلمانان و وقایع پس از آن بوده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص: ۳۱۰). صلح حدیبیه، به شهادت تاریخ و طبق پیش‌بینی‌های رسول‌الله و وعده‌های قرآنی، برکات زیادی برای مسلمانان در پی داشت (واقدی، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص: ۶۲۴). مضامین آیات این سوره با قصه صلح حدیبیه که در سال ششم هجرت اتفاق افتاد، هم‌چنین با سایر وقایعی که پیرامون این قصه اتفاق افتاد، مانند داستان تخلف اعراب از همراهی با رسول‌الله (ص) در سفر به حدیبیه، رؤیای رسول‌الله درباره ورود به مکه و انجام اعمال حج، جلوگیری مشرکان از ورود مسلمانان به مکه و نیز بیعتی که بعضی از مسلمانان در زیر درختی با رسول‌الله (ص) انجام دادند، هم‌خوانی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، صص: ۲۵۱-۲۵۲).

۳. عناصر درون‌متنی سوره

از روش‌های دستیابی به غرض اصلی سوره‌های قرآن، توجه به عناصر درون‌متنی سور چون واژگان پربسامد و سیاق آیات است (رک: خامه‌گر، ۱۳۸۲ش، صص: ۱۱۹-۲۰۴) که در این مجال دنبال می‌گردد.

۱.۳ واژگان کلیدی سوره

پس از انتخاب و گزینش کلمات پربسامد سوره، برای اطمینان از دقت و صحت انتخاب کلیدواژگان، درصد بسامد تکرار کلیدواژه موردنظر محاسبه گردید و با بسامد تکرار سایر سوره‌های قرآن مقایسه شد تا از این طریق کلیدواژگان سوره فتح مشخص شوند. واژگان «الله، فتح، سکینه و مخلفون» دارای بیشترین بسامد تکرار در سوره فتح می‌باشند.

۱.۱.۳ الله

لفظ جلاله «الله» پرتکرارترین واژه سوره فتح است که ۳۹ بار در این سوره به کار رفته و با توجه به اینکه سوره فتح شامل ۲۹ آیه است، به طور متوسط لفظ جلاله «الله» بیش از یکبار در هر آیه به کار رفته و تأکید سوره بر الوهیت را نشان می‌دهد. «الله» اسم علم خداوند است که در اصل «الإله» بوده، سپس از باب تغلیب تبدیل به اسم علم شد (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص: ۳۲۸). برخی قائل به جمود آن هستند (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص: ۲۹۰) ولی قول مشهور در این باره اشتقاق است. بعضی گویند اصل آن «اله» است، همزه اش حذف شده و الف و لام بر آن اضافه گشته و لام در لام ادغام گردیده است. گروهی دیگر بر این نظرند اصل آن از «أَلِهَ يَأْلَهُ» است و «إِلَاهَةٌ» به معنی «عَبَدَ عِبَادَةً» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص: ۱۹-۲۰). در نظری دیگر «الله» مشتق از «اله» به معنای «تَحْيِر» است، چراکه روایات گذشتگان بر آن توافق داشته و روایات ائمه (ع) نیز بر آن صحه می‌نهند (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص: ۳۳۳). علاوه بر «الله» ۹ نام نیکوی دیگر نیز در آیات سوره به چشم می‌خورد که نشانگر تأکید سوره بر اسماء و صفات الهی در رابطه با سیاق آن است. این اسماء که با موارد تکراری ۱۳ بار به کار رفته‌اند عبارتند از: «حکیم»، «عزیز»، «علیم»، «خبیر»، «غفور»، «رحیم»، «قدیر»، «بصیر» و «شهید».

۱.۱.۱.۳ بررسی روابط همنشینی الله - در ساختار فاعلی -

در این مجال همنشین‌هایی که لفظ جلاله «الله» در کنار آن‌ها نقش فاعل را ایفاء می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۱) مغفرت

مغفرت از ماده «غفر»، مصدر و به معنای پوشاندن است (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص: ۷۷۰)، پوشاندنی که اقتضای ثواب را به دنبال دارد (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص: ۲۳۰). ریشه «غفر» به معنای محو اثر نیز آمده و در مورد گناهان به کار می‌رود و مفاهیمی از قبیل پوشش و اصلاح از لوازم محو اثر است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۷، ص: ۲۴۱).

در آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح/۲) لام تعلیل در «لِيُغْفِرَ»، علت این فتح مبین را غفران الهی بر گناهان گذشته

و آینده‌ی رسول‌الله (ص) می‌داند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص: ۱۲۳). مفسران عامه این گناهان را گناهان قبل از نبوت و بعد از آن، گناهان قبل از «فتح» و بعد از «فتح»، گناهی که از پیامبر سرزده یا خواهد زد و گناهان گذشته آدم و حواء و گناهان آینده امت دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص: ۴۲)؛ لکن مفسران شیعه پیامبران را معصوم از گناهان صغیره و کبیره، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن دانسته‌اند تا خداوند گناهان امت را به وسیله شفاعت آنها ببخشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص: ۱۶۸). چون ذنب در لغت عملیست که آثار و تبعات بدی دارد و مغفرت هم در لغت پرده افکندن بر روی هر چیز است، لذا مراد از ذنب تبعات بدی است که دعوت حضرت از ناحیه کافران و مشرکان به بار می‌آورد و مراد از غفران، پوشاندن آنها و ابطال عقوبت‌های قریش است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۵۴). خداوند سبحان با فتح مکه و یا فتح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و لذا گناهی که رسول‌الله در نظر مشرکان داشت پوشانید و آن حضرت را از شر قریش ایمنی داد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۵۴).

با توجه به اینکه جمله‌ی «لِئْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» و آیات قبل همه بر یک سیاقند، می‌توان گفت این اتمام نعمت در رابطه با فتح‌الهی و آثار آن، مانند «مقدمه‌چینی و فراهم‌شدن زمینه برای تمامیت کلمه توحید و نصرت عزیز» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۵۷)، «فتح خیبر، مکه و طائف، پیروزی بر دشمن و گسترش امر دعوت و پایدارماندن شریعت می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص: ۱۶۹) که به دنبال آن با فتح حجاز، زمینه به اوج رسیدن اسلام و ولایت اهل بیت که متمم آن است، فراهم شد تا پس از آن آیه اکمال دین و اتمام نعمت (مائده/۳) ظهور کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ب، ص: ۱۷۸). «صراط مستقیم» نیز مستعار از دین حق است و نکره بودن صراط دلالت بر تعظیم آن دارد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص: ۱۲۴). علامه طباطبایی با عنایت به آیات (زخرف/ ۲۶-۲۸) هدایت در این آیه را به معنی راهنمایی نمی‌داند، بلکه آنرا هدایت به حق که مخصوص انبیاست می‌داند، زیرا هدایت انبیاء تغییر و تخلف نمی‌پذیرد و این هدایت بعد از رسول‌الله، هم‌چنان در امتش وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص: ۲۷۵). از این‌رو می‌توان گفت غفران و بطلان عقوبت‌های دشمنان در قبال مؤمنان، ایجاد زمینه برای تحقق فتوحات بزرگ و اتمام مطلق نعمت بر مؤمنان و هدایت به دین حق از شئون الوهیت است.

۲) نصر

معنای مشهور نصر، کمک و یاری یا عطاست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص: ۲۱۰). پربسامدترین هم‌نشین واژه نصر در قرآن، لفظ جلاله «الله» است (رکبه: صف/۱۲، نصر/۱ و بقره/ ۲۱۴). یاری خداوند مشروط به اموری چون یاری دین خدا (محمد/۷)، ثبات قدم و صبر (بقره/۲۵۰) است، چراکه نصر با صبر محقق می‌شود و صبر نیز از جانب خداوند است (نحل/۱۲۷) و این صبر همان اطمینان به اوست که یاد خداست (رعد/۲۸). در آیه «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» (فتح/۳) اضافه «نَصْرًا» به «اللَّهِ» برای اشاره به خارق‌العاده بودن این نصر است. نصری که با ایجاد اسبابش توسط خداوند به وقوع پیوست و تولد این‌گونه حوادث متعارف نیست (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص: ۵۱۷). نصری که خداوند آن را می‌آورد، در وقتی که خود مقدر می‌کند، به صورتی که خود می‌خواهد و برای هدفی که خود ترسیم می‌کند و رسول‌الله (ص) و اصحابش هیچ نقشی در آن ندارند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۹۹۶). غالب مفسران «نصراً عزیزاً» را نصری کم‌نظیر مثل فتح مکه می‌دانند «که غیر از فتح مذکور در آیه اول است، زیرا خداوند آن را علت فتح قرار داده است، پس می‌تواند فتح مکه یا بعد آن از قبیل دخول قبائل عرب به اسلام، بدون جنگ باشد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۲۵). لذا با پیش شرط صبر و یاری دین خدا توسط مؤمنان، خداوند ایشان را پیروز میدان می‌گرداند.

۳) غضب

«غضب» در لغت به معنای شدت و قوت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص: ۴۲۸)، خلاف رضا (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص: ۶۴۸) و جوشش خون قلب برای انتقام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۶۰۸) و در مورد «غیر خداوند»، از اخلاق مذموم (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص: ۱۳۳) است. گاهی «غضب» ناشی از انقلاب طبع و علامتش تغییر صورت است، ولی گاهی ناشی از حکمت و از جنس عقوبت و خلاف رضایت است و آن همان غضبی است که درباره خداوند توصیف شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص: ۴۲۸). از نظر علامه طباطبایی «غضب از صفات فعلی خداوند است، مصداق آن اراده خداوند در رساندن ناگواری به بنده با آماده‌ساختن اسباب آن به خاطر گناهی که انجام داده است، می‌باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص: ۳۷۶).

در آیه «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ... وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ» (فتح/۶) منظور از «الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ» منافقان مدینه و «الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ» مشرکان مکه هستند (حقی برسوی، بی تا، ج ۹، ص: ۱۴). مشرکان مکه نیز (همانند منافقان مدینه) گمان می کردند که رسول الله (ص) با این جمع کم و نداشتن اسلحه کافی، سالم به مدینه باز نخواهد گشت و ستاره اسلام به زودی افول می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص: ۳۴). خداوند فرمود «يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ» تا تمامی آسایش آنان را از بین ببرد، از ازدیاد ایمان مؤمنان به خشم آیند و مشرکان را نیز توسط انزال سکینه که سبب قوت اهل اسلام و کثرت داخل شوندگان به آن می شود، نابود ساخته و سپس به عذاب آتش گرفتار کند (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، صص: ۱۹۰-۱۹۱). «وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» برای ازدیاد فائده‌ی جمله قبل است، زیرا گاهی وقتی بلائی به فرد می رسد برای امتحان است و مصیبت می بیند تا ثواب ببرد، گاهی نیز مصیبت برای تعذیب است که قول «وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» اشاره به این دارد که آنچه به آنها رسید، برای تعذیب است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص: ۷۱). «وَلَعَنَهُمْ» یعنی آنان را از هر خیری طرد نمود (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص: ۳۲۲)، یا آنان را از رحمتش دور کرد (طوسی، بی تا، ج ۹، ص: ۳۱۸)، زیرا آنان از ساحت خداوند دوری گزیدند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص: ۱۰۱). سپس برای این که حال ایشان در دنیا را برساند، عاقبت شان در آخرت را بیان نمود «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ» و ساءت مَصِيرًا (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص: ۷۱). «وَأَعَدَّ» یعنی همین الان جهنم با خشم و آتش آنان را ملاقات می کند (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص: ۱۹۱). لذا از شئون الهی در برابر منافقان و مشرکان که به دنبال سرپیچی از فرامین الهی مستحق آن می شوند، غضب به معنای عدم رضایت، طرد و دوری از رحمت الهی و نیز آتش سوزانی است که هم‌اکنون دامن گیر آنهاست.

۴) رضایت

«رضی» ضد «سخط» و به معنای «خشنودی» است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص: ۳۶۸). «رضایت» متعلق به موجودات ذی شعور و باراده است، در مقابل آن غضب است و هردو امر وجودی می باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص: ۲۴۰). رضایت خداوند از اوصاف فعلی اوست، چون خداوند به ذات خویش به تعبیر و تحویل توصیف نمی شود، این که اگر نافرمانی شود به خشم آید و اگر توبه کرد خشنود گردد، بلکه رضایت و نارضایتی به این

معناست که با بنده‌اش هم‌چون راضی معامله می‌کند؛ یعنی رحمت و نعمت به او می‌بخشد، یا همچون ناراضی برخورد می‌کند؛ یعنی منع رحمت و سلطه عذاب(همان، ج ۹، ص: ۳۷۶).

آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح/۱۸) درباره حدیبیه نازل شد و خداوند از بیعت مؤمنان با رسول‌الله(ص) اعلام رضایت نمود(مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص: ۷۳). بعد از نزول این آیه که معروف به آیه رضوان است، آیه شرط(فتح/۱۰) نازل شد و خداوند با آنان شرط کرد که اگر بعد آن در هیچ امری بر رسول‌الله اشکال نگیرند و عهدش را نقض نکنند، از آنان راضی است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص: ۳۱۵). منظور خداوند از «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» داخل شدن مؤمنان به بهشت است، چراکه خداوند قبل از این فرمود: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ» (فتح/۱۷) و در این آیه مشخص کرد که طاعت خداوند و رسول در بیعت اهل رضوان است(فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص: ۷۹). لذا رضایت از افعال الهی است که به دنبال ایمان و اطاعت بندگان حاصل شده و ثمره آن دخول در جنت است.

(۵) وعد

«وعد» به معنای امیدواری دادن با سخن(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص: ۱۲۵) در اصل از ماده «تعهد بر امر» است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۳، ص: ۱۵۷) که در امور خیر (قصص/۶۱) و شرّ (حج/۴۷) به کار می‌رود(جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص: ۵۵۱). در آیه «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» (فتح/۲۰)، مراد از «مَغَانِمَ كَثِيرَةً» غنائم خیر یا کل غنیمت‌هایی است که مسلمانان به غنیمت گرفتند و تا روز قیامت می‌گیرند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص: ۵۶). یعنی آنچه از فتح و غنائم که به آنها رسیده است تمام ثواب نیست؛ بلکه جزای عملکرد قبلی ایشان است که زودتر به آنها رسیده است. مجاهد منظور از «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» را غنائم خیر (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص: ۳۱۶)، لکن ابن عباس آن را صلح حدیبیه دانسته است(طوسی، بی تا، ج ۹، ص: ۳۲۸). لذا از شئون الوهیت در برابر مؤمنان، دادن وعده‌های تخلف‌ناپذیر در دنیا و آخرت است که برای اطمینان مؤمنان از تحقق تمام وعده‌های الهی، برخی از آنها را زودتر محقق می‌سازد.

۶) احاطه

«احاط» از ماده «حوط» به معنای دور زدن چیزی حول چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص: ۱۲۰)، حفظ، صیانت و مراقبت آمده است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص: ۵۴۲). این ماده در اصل از محافظت و توجه همراه با استیلاء و برتری است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص: ۳۶۸). خداوند متعال در آیه (فتح/۲۰) به مؤمنان وعده‌ی غنائم فراوان داده و در آیه بعدی «وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (فتح/۲۱) بشارت بیشتری به مسلمانان داده می‌گوید: خداوند به شما غنائم و فتوحات دیگری وعده داده است که هرگز توانایی بر آن نداشته و ندارید، ولی قدرت خداوند بر آن احاطه دارد و او بر هر چیز توانا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۲، ص: ۸۱). «لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا» اشاره به این است که مسلمانان قبل از آن هرگز احتمال چنین فتوحات و غنائمی را نمی‌دادند، ولی به برکت اسلام و امدادهای الهی، این نیرو برای آنها پیدا شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۲، ص: ۸۲). لذا خداوند بر هر امری، هرچند مردم بر انجام آن قادر نباشند، قادر و غالب است.

۷) دخول در رحمت

«يُدْخِلُ» از ماده «دخل» به معنای داخل شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص: ۲۳۹) و «رحمت» به معنای نرمی و عطف و مهربانیست (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص: ۱۹۲۹). رحمت خداوند دو گونه است؛ یکی رحمت عام که شامل تمام موجودات است مانند خلقت و رزق (اعراف/۱۵۶) و دیگری رحمت خاص که مخصوص مؤمنان است (بقره/۱۵۷)؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص: ۷۲). در آیه (فتح/۲۵) «وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ يُدْخِلُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» لام در اول جمله «يُدْخِلُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» متعلق است به کلمه‌ای که حذف شده و تقدیر کلام "کف ایدیکم عنهم لیدخل فی رحمته" است، یعنی خدا دست شما را از قتل کفار کوتاه کرد تا هرکه از مؤمنان را بخواهد در رحمت خود داخل کند، مؤمنانی که در بین کفارند و مشخص نیستند و نیز شما را هم از اینکه مبتلا به گرفتاری شوید حفظ کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص: ۱۲۴) و در قتل آنان دخیل نشوید (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱،

ص: ۱۲۲). لذا به منظور محافظت مؤمنان از آسیب و مورد رحمت قرار دادن آنها، خداوند از وقوع جنگ میان آنان ممانعت می‌کند.

۸) صدق و مشیت

«صدق» به معنای سخن راست است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۴۷۸). در قرآن کریم واژه «صدق» و مشتقات آن در مورد خداوند متعال درباره صدق در گفتار (نساء/ ۱۲۲)، صدق در حدیث (نساء/ ۸۷)، صدق در وعده (آل عمران/ ۱۵۲) و صدق در عمل آمده است؛ نظیر «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (فتح/ ۲۷) که منظور از صدق در اینجا صدق به فعل و همان تحقق است، یعنی رؤیایش محقق شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۴۷۹). این آیه در ظهور رؤیای رسول الله (ص) نازل شده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص: ۳۱۷). مؤمنان فکر می‌کردند خواب رسول الله مبنی بر ورود به مسجد الحرام در حالی که سرها را تراشیده و تقصیر کرده‌اند، مربوط به همان سال است، لذا وقتی از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و مشرکان در حدیبیه از ورودشان به مسجد الحرام جلوگیری نمودند دچار تردید شدند، لذا خداوند در این آیه شک آنها را زایل می‌سازد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص: ۶۸). یک سال بعد از حدیبیه، پس از رجوع از خیبر، خداوند رسول الله و اصحابش را به مسجد الحرام داخل کرد و سه روز در مکه ماندند و حلق و تقصیر کردند و رؤیای رسول - ورود به مسجد الحرام - محقق شد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص: ۷۷). معنی آیه این است که او رؤیای صادقه دید، زیرا رؤیای انبیاء وحی است و «بالحق» غرض صحیح و حکمت را می‌رساند، یعنی رؤیا صادقه بوده و حکمش قطعی بوده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۶۷). «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» در آیه مذکور به منظور تأدیب مؤمنان است که هیچ‌گاه خواست خدا را فراموش نکنند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص: ۷۶). ولی از نظر شیخ طوسی این جمله شرطی نیست، چون بشارت به تحقق رویایی است که نبی (ص) دیده و صحابه خواستار تحقق آن هستند. یعنی خداوند شما را امر به آن کرده، زیرا مشیت خداوند به فعل بندگانش همان امر خداوند به آن است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص: ۳۳۵). از نظر برخی نیز «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» یعنی آن قول در حال یا آینده نزدیک محقق نمی‌شود، بلکه در آینده دورتر حتماً انجام می‌شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۶۸). لذا «الله» وجودی است که سراسر صدق و راستی است و هرگاه مشیتش بر امری تعلق گیرد، آن امر حتماً محقق می‌شود.

۲.۱.۱.۳ بررسی روابط همنشینی الله - در ساختار مفعولی -

در این مجال آیاتی که لفظ جلاله «الله» در رابطه همنشینی با الفاظ «بیعت، عهد و اطاعت» نقش مفعولی پذیرفته، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۱) بیعت

«بیعت» از ماده «بیع» به معنای معاهده و اعلام وفاداری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، صص: ۲۳-۲۴) و بر این اساس بسته می‌شود که بیعت کنندگان جان خویشتن را در مقابل بهشت معامله می‌کنند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص: ۱۲۹) تا پیروزی‌شان در جنگ حتمی باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۳، ص: ۱۱۹). در آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح/ ۱۸) خداوند از بیعت مؤمنان با رسول الله (ص) اعلام رضایت نمود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص: ۷۳). به دنبال بیعت رضوان در ماجرای صلح حدیبیه، خداوند متعال به منظور تعظیم و بزرگداشت بیعت با رسول الله و اعتبار بخشیدن آن به مثابه بیعت الله و ارتباط بدون واسطه‌ی قلوب مؤمنان به خداوند از این طریق، آیات (فتح/ ۸-۱۰) را نازل فرمود (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۳۱۳). جمله «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح/ ۱۰) تشریف برای رسول الله (ص) است که مبیعه با او را به منزله مبیعه با خدا قرار داده و سپس با قول «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» آنرا تأکید نموده، یعنی عقد میثاق با نبی (ص) مانند مانند عقد میثاق با خداست (ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص: ۲۸۷). لذا وظایف انسانهاست که بعد از ایمان به خداوند با او بیعت نمایند و به این منظور باید با رسول او بیعت کنند.

(۲) عهد

«عهد» یعنی نگهداری و مراعات پی‌درپی چیزی. پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۵۹۱). در آیه (فتح/ ۱۰) «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ» یعنی هر که بیعت را تمام نموده و بر آن استقامت نماید، «فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» خداوند در آخرت و در بهشت ثواب بسیار به او می‌دهد (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص: ۵۲). وقتی بنده در ادای واجبات به عهد عقلی و شرعی خود عمل نماید، خداوند نیز به عهود خود عمل می‌نماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» که خداوند در این حکم، خودش را

با بنده شریک کرده، زیرا رحمت و وفای به عهد را بر خود واجب نموده است (انعام/۱۲)، ولی در آیه «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ» موازنه را نخواسته و نگفته که او نیز به عهدش وفا می‌کند، بلکه گفته «فَسِيؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و چیزی که خداوند آن را بزرگ گرداند، بزرگتر از آن وجود ندارد (ابن عربی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص: ۱۵۴). لذا منظور از «اجر عظیم» بهشت است که نه نعمت‌هایش تمام می‌شود و نه از بین می‌رود (ابن عطیه، ۴۲۲ق، ج ۵، ص: ۱۳۰). لذا به کسانی که بر عهد خود برای یاری دین خدا استقامت ورزند، از جانب خداوند بهشت پرنعمت اعطاء می‌شود.

۳) اطاعت

«اطاعت» از ریشه «طوع» به معنای فرمان‌بردن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص: ۴۳۱) همراه با خضوع و رغبت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۵۲۹) است. اطاعت در قرآن بر دو گونه‌ی تکوینی و تشریحی است، اطاعت تکوینی گاه از فرمان الهی (آل عمران/۸۳) و زمانی از غیر خداوندست؛ اطاعت تکوینی موجودات، بالاصاله در برابر فرمان الهی است؛ ولی با مشیت الهی، ممکن است موجودات از فرمان انسان‌هایی هم چون پیامبران نیز اطاعت تکوینی داشته باشند (ص/ ۱۸-۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص: ۷۳۱)، اطاعت تشریحی اطاعت از خداوند و رسولان الهی است (نساء/۵۹).

آیه «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح/۱۷) درباره جهاد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص: ۵۳)، واقعه حدیبیه و متخلفان از آن (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص: ۱۳۳) نازل شد و خداوند از کسانی که عیب بدنی دارند، تخلف از جنگ را برطرف ساخته و آنها را معذور داشته است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص: ۱۳۸). جمله‌ی «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ» در ذیل جمله «فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» (فتح/۱۶) است، و متضمن این معنا است که به تمام مطیعان از جمله مخاطبان و غیر ایشان پاداش داده می‌شود و به تمام روی‌گردانان، مخاطبان حاضر و غیر ایشان، عذاب داده می‌شود. اجر مذکور همان داخل شدن به بهشت است، و نیز به طریق مقابله بیان می‌کند که عذاب الیم روی‌گردانان داخل شدن به جهنم است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷،

ص: ۲۰۳). لذا اطاعت از اوامر خداوند و رسولش در امر جهاد بر همگان واجب و پاداش این اطاعت ورود به بهشت برین است.

۲.۱.۳ فتح

فتح» در ساختارهای مختلف در قرآن ۳۸ مرتبه آمده است (رکبه: عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، صص: ۵۱۰-۵۱۱). این واژه در سوره فتح با ساختار اسمی ۳ بار و با ساختار فعلی ۱ بار آمده که نشان‌دهنده اهمیت مفهوم «فتح» در این سوره است. مشتقات ماده «فتح» در آیات قرآن به معنای بازکردن (یوسف/۶۵)، حکم و داوری (اعراف/۸۹) و گشایش مشکلات آمده است که گاهی این گشایش با چشم سر (حجر/۱۴) و زمانی با چشم بصیرت (انعام/۴۴) دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص: ۳۷۰).

۱.۲.۱.۳ بررسی روابط همنشینی فتح

هم‌نشینی واژه «فتح» با واژه‌های «مبین» و «اثاب» در سوره فتح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) مُبِين

صفت «مبیناً» در اولین آیه سوره با فتح همنشین شده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح/۱) (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص: ۲۳۱). «مبین» از ریشه «بین» یعنی واضح (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص: ۲۱۷) و چیزی که طرق هدایت را از طرق ضلالت آشکار می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص: ۶۸). برخی مفسران «مبین» در آیات را به معنی «بین» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص: ۸۳)، برخی به معنی «ظاهر» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص: ۱۵۱) و گروهی دیگر از ماده «إِبَانَةٌ»، به معنی «آشکار» یا «آشکارکننده» دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص: ۳۶۳).

سوره فتح با عبارت «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» آغاز می‌شود. همنشینی «فتحنا» با «فتحاً مبیناً» که تأکیدی برای فعل «فتحنا» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۵۲) توصیفی است که تنها یک بار در قرآن آمده است. ذکر عبارت «انّا» در آغاز کلام، نشان‌دهنده عظمت امر و عنایت ویژه‌ی خداوند به آن است (همان، صص: ۲۵۲-۲۵۳). علت اینکه

خداوند از این صلح به فتح مبین یاد کرده این است که پس از آن فتوحات دیگری به صورت مختلف رقم زده شد؛ مانند «فتح دعوت»، چراکه رسول الله (ص) با هزار و چهارصد نفر به حدیبیه رفت، سپس دو سال بعد در سال فتح مکه، با ده هزار نفر رفت. افزون بر آن این صلح، «فتح سرزمین» نیز بود، زیرا مسلمانان از شر قریش راحت شدند، شبه جزیره از بقایای خطر یهود و خطر خیبر خلاصی یافت و قریش به قوت و کیان نبی (ص) و مسلمانان اعتراف کردند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۳۱۶). البته تعداد معدودی از مفسران نیز منظور از «فتح مبیناً» را فتح مکه دانسته اند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص: ۲۷۲). در هر صورت، مهم ترین نتیجه این پیمان را می توان به رسمیت شناختن مسلمانان دانست (بازرگان، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص: ۳۰). از آنجا که صلح حدیبیه در تحقق پیروزی های بعدی مسلمانان نقش اساسی داشته است، از آن به فتح مبین تعبیر شده است که با معنای لغوی مبین نیز هم خوانی دارد. از این رو «فتح» پیروزی پایداری است که غنائم و بهره های آن آشکار و واضح است.

۲) اُتَاب

در «أَتَابُهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح/۱۸) «فتحاً» مفعول برای «اُتَاب» و «قَرِيبًا» صفت «فتحاً» است (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص: ۵۰۹). «اُتَاب» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص: ۲۴۷) است. در قرآن شکل فعلی ماده «ثوب» هم در جزای کار بد (مطففین/۳۶) و هم کار نیک (مائده/۸۵) به کار رفته که شخص در ازای عمل خویش مستحق آن می باشد.

آیه از ثواب و پاداشی خبر می دهد که خداوند در مقابل بیعت مؤمنان در زیر درخت به ایشان ارزانی داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۸۵). در واقع فعل «أَتَابَهُمْ» به معنای ثواب دادن در ازای عمل نیک، که بر «رَضِيَ اللَّهُ» عطف شده (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۴۸) به نوعی مؤید معنای «لَقَدَرَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» در ابتدای آیه است. زیرا رضایت، صفت فعلی خداوند است که از مجموع علم خدا و عمل صالح بنده به وجود می آید. پس بنده باید عمل صالح کند تا رضایت خدا که همان ثواب و جزای اوست، محقق شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۸۴). اغلب مفسران مراد از «فتحاً قَرِيبًا» را فتح خیبر می دانند، زیرا فتح خیبر که خاص اهل حدیبیه می باشد، از لحاظ زمانی به روز بیعت نزدیک تر بوده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۴۸). لذا هر فتحی که از ناحیه

خداوند نصیب مؤمنان می‌شود، در واقع نتیجه‌ی نیت خالص و عمل نیک مؤمنان است که به عنوان پاداش به آنها باز می‌گردد.

۳.۱.۳ سکینه

یکی از کلیدواژگان سوره فتح واژه «سکینه» است که شش بار در قرآن کریم آمده (توبه/ ۲۶، ۴۰؛ بقره/ ۲۴۸) و سه مورد آن در سوره فتح است (فتح/ ۴، ۱۸ و ۲۶). واژه «سکینه» از ماده «سکن» به معنی آرامش (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص: ۲۱۱) و در تقابل اضطراب و حرکت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص: ۸۸). این کلمه در مورد آرامش قلب استعمال شده و معنایش قرار دل و عدم اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است که خداوند این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص: ۲۸۹).

۱.۳.۱.۳ بررسی روابط همنشینی سکینه

یکی از همنشین‌های واژه «سکینه» در آیات (فتح/ ۴، ۱۸ و ۲۶) واژه «انزال» است، لذا نظرات تفسیری مفسران حول این همنشینی در آیات مذکور مطرح می‌شود.

(۱) انزال

اصل «نزل» به معنی «فرود آمدن» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص: ۶۰۰) است. واژه «انزال» به معنای وارد کردن چیزی در مکان و جای دادن در آن است (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص: ۳۴) و در قرآن با دو حرف مختلف «الی» و «علی» به کار رفته که «علی» بر فوقیت و «الی» بر پایان و نهایت سیر دلالت دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص: ۱۹۵). در آیات (فتح/ ۱۸ و ۲۶) انزال سکینه با حرف «علی» به کار رفته، لذا به معنای فرورفتادن از بالا به پایین است. در آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح/ ۴) منظور از انزال سکینه این است که خداوند به وسیله صلح در قلب‌های ایشان طمأنینه نازل کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص: ۳۳۳). در آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح/ ۱۸)، نزول سکینه از ناحیه خداوند همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن استعداد و قابلیت در قلب طرف وجود داشته و آن قابلیت همان «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» است

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص: ۲۲۴). حرف فاء در «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» فاء فصیحه است که کلام مقدر بعدش را توضیح می‌دهد: خداوند از مؤمنان به خاطر بیعت یاری تو و قتال با مشرکان راضی شد، ولی وقتی صلح پیش آمد و مؤمنان اندوهگین شدند از این که نتوانستند به بیعت عمل کنند، خداوند از اندوه‌شان خبر دارد و قدر آن را می‌داند و به خاطر علاقه قلبی شما به یاری عملی پیامبر (ص) از شما تشکر می‌کند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص: ۱۴۸). در آیه (فتح/۲۶) اینکه خداوند متعال در حق کافران گفت «جعل» و در حق مؤمنان فرمود «أنزل» و نگفت «خلق یا جعل سکینه»، برای اشاره به این است که حمیت، مجعول در حال و عرضی است و باقی نمی‌ماند، ولی سکینه در خزانه رحمت برای بندگانش محفوظ است و آنرا نازل می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، صص: ۸۴-۸۵). لذا سکینه آرامشی است که در خزانه رحمت خداوند موجود است و خداوند به خاطر رضایت از مؤمنان آنرا بر قلوب آنان فرومی‌فرستد تا در مواقع خطر به پیروزی نائل شوند.

(۲) حمیت

در آیه «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ» (فتح/۲۶) جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ» تفریع و نتیجه‌گیری از جمله «جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا» است و نوعی از مقابله را می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۸۹)، لذا واژه «سکینه» با «حمیت» در آیه (فتح/۲۶) رابطه همنشینی تقابلی دارد. «حمیت» از ماده «حمی» یعنی خودداری (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص: ۲۳۱۹) یا حرارت شدید (همان، ص: ۲۳۲۰) و «حَمِيَّتٌ» یعنی غیرت و غضب (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص: ۳۱۲). حمیت در واجبات نیکو و در غیر واجبات گمراهیست (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص: ۱۳۵). واژه «حمیت» دو بار در قرآن آمده و هر دو در سوره فتح می‌باشد و به «جاهلیت» توصیف شده است.

در آیه (فتح/۲۶) اضافه شدن حمیت به جاهلیت به قصد تحقیر و تشنیع آن است، یعنی آن از خلق اهل جاهلیت است و عکس آن نیز اضافه «سکینه» به ضمیر «اللّه» است، به منظور تشریف و اینکه سکینه از اخلاق فاضله و موهبت الهیست (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص: ۱۶۴). در این آیه، نخست به یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده کافران از ایمان به خدا و پیامبر (ص) اشاره کرده است: «به خاطر بیاورید هنگامی که کافران در دل‌های خود نخوت و خشم جاهلیت را قرار دادند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص: ۹۵) و به خاطر آن مانع

ورود پیامبر(ص) و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص: ۱۳۵). وقتی آنان حمیت در دل راه دادند، خدا هم در مقابل سکینه را بر رسول و مؤمنان نازل کرد و در نتیجه آرامش دل یافتند و خشم دشمن آن‌ها را سست نکرد، بر عکس از خود سکینت نشان دادند، بدون این‌که دچار جهالتی شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص: ۲۸۹). زیرا وقتی خشم یکی از دشمنان شدید شود، دشمن دیگر اگر از لحاظ قوت مثل او باشد، باعث فتنه می‌شود و اگر ضعیف‌تر باشد، شکست می‌خورد یا تسلیم می‌شود، پس خداوند در مقابل حمیت کافران، سکینه را بر مؤمنان نازل کرد تا خشمگین نشده و شکست نخورند، بلکه صبر کنند و این در عادات امری بعید و از فضل خداوندست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، صص: ۸۴-۸۵). لذا «سکینه» آرامش و صبری است که خداوند در مقابل غرور و تعصب بی‌جای کافران، بر قلوب مؤمنان القاء می‌کند و روح ایمانی را با آنان همراه می‌سازد که مانع شکست و نابودی مؤمنان، بلکه سبب موفقیت و پیروزی نهایی آنان شود.

۴.۱.۳ مخلفون

در سوره فتح گروه‌های مختلفی مثل «کافران»، «منافقان»، «مشرکان»، «مخلفان» و «مؤمنان» معرفی شده‌اند. کافران به دلیل کفرشان، منافقان به دلیل دورویی، مشرکان به دلیل ترس از گردش بد روزگار و مخلفان به دلیل تخلف از رسول‌الله و بازماندن از جهاد مورد مذمت قرار گرفته‌اند و در مقابل مومنان به خاطر ایمان و اطاعت از خدا و رسولش بهره‌مند از الطاف الهی در دنیا و آخرت می‌گردند.

بسامد تکرار واژه «مُخَلَّفُونَ» در قرآن کریم چهار بار است که سه بار در سوره فتح (آیات ۱۱، ۱۵ و ۱۶) و یک بار در (توبه/۸۱) است. بنابراین به عنوان یکی از کلیدواژه‌گان سوره «فتح» مورد بررسی معناشناختی قرار می‌گیرد. «مُخَلَّف» از ریشه «خَلَف» است به معنی پشت سر و ضِدَّ «قُدَام» به معنی جلو (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص: ۱۳۵۳) و «مُخَلَّف» به صیغه مفعول به معنی کسی است که ترک شده و باز گذاشته شود (طوسی، بی‌تا، ج ۵، صص: ۲۶۸-۲۶۹).

۱.۴.۱.۳ بررسی روابط همنشینی مخلّفون

رابطه همنشینی «مخلفون» در آیات (فتح/۱۱ و ۱۶) با واژه «اعراب» و همنشینی با «اطاعت» در آیه (فتح/۱۶) مطابق نظر مفسران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) اعراب

در «المُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» (فتح/۱۱ و ۱۶)، «من الأعراب» حال برای «مخلفون» است. «اعراب» از ریشه «عرب» بر خلاف «عجم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص: ۵۸۶)، به معنای گروهی از مردم و اسم نسبت آن «عربی» است که اهالی شهرها هستند. «اعراب» اسم خاص ساکنان بادیه است و اسم نسبت آن «أعرابی» است (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص: ۱۷۸). کاربرد واژه اعراب در قرآن نیز درباره ساکنان بادیه است (احزاب/۲۰؛ توبه/۹۰، ۹۷ و فتح/۱۱ و ۱۶). آیات مربوط به اعراب در مدینه و در ارتباط با ساکنان پیرامون آن بر پیامبر (ص) نازل شده و محتوای آنها عمدتاً در ارتباط با عقاید دینی، مسئله جهاد و نحوه تعامل آنان با پیامبر (ص) است.

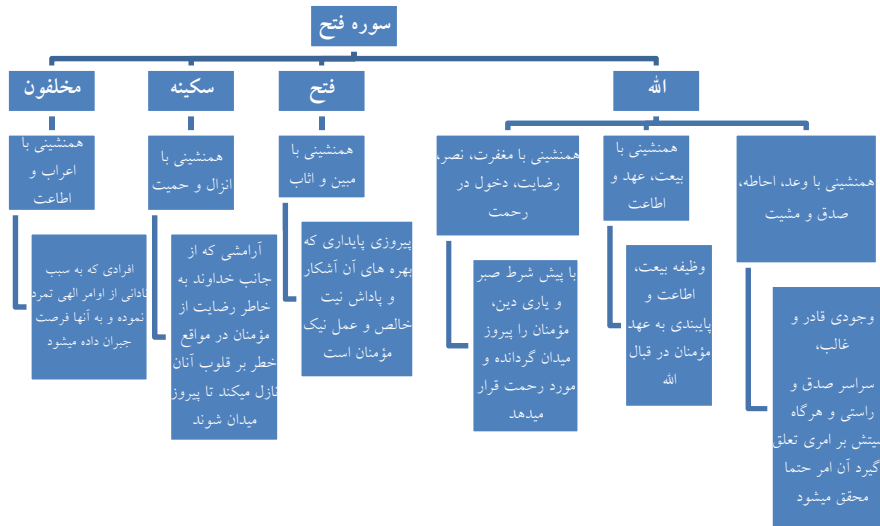
در آیه «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسِّتَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (فتح/۱۱) مقصود از «المُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» اسلمیان و دیگر منافقان صحرائین هستند که در پی فراخوانی رسول خدا برای شرکت در غزوه حدیبیه با بهانه تراشی، دعوت پیامبر را اجابت نکردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص: ۱۹۰). رسول خدا (ص) در سال ششم هجری قصد عمره کرد و برای فزونی جمعیت، قبایلی از جمله غفار را فراخواند. برخی از منافقان با بهانه کردن بی‌سرپرستی خانواده و نخلستان‌های‌شان، تخلف کرده عذر آوردند و آیه (فتح/۱۱) در این باره نازل شد (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص: ۶۳). منظور از «مُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ» در آیه (فتح/۱۶) نیز متخلفان از خروج به سوی حدیبیه‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص: ۵۵). اینکه وصف «الأعراب» را در اینجا تکرار کرد، برای این که مشخص کند منظور همان کسانی هستند که آیه (فتح/۱۱) در شأن‌شان نازل شد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص: ۱۴۴). قرآن به حکایت اقوال مخلفین و بازگو کردن آن اکتفا نمی‌کند؛ بلکه به این مناسبت فرصتی برای علاج مرض‌های نفس‌ها و پی‌بردن به مواضع ضعف و کشف و علاج آن‌ها قرار می‌دهد. مردم مانند آن جماعت اعراب هستند که از خداوند بُریدند و قلب‌های‌شان از روح و زندگی خالی شد و

گمان می‌برند که اهل باطل برتر و در زمین قوی‌تر و مؤمنان کمتر و ضعیف‌ترند یا جاه و مال‌شان کمتر است. اعراب این چنین گمان می‌کردند و شبیه به آن‌ها در هر زمانی چنین گمان می‌کنند و در مواجهه با باطل به قوت ظاهری مفتون می‌شوند و لذا به خاطر عافیت‌طلبی از مؤمنان اجتناب می‌کنند، ولی خداوند این خیال بد آنان را باطل کرده و با تدبیر خود و بر حسب میزان حقیقی که همان قوت ایمان است، امور را تدبیر می‌کند و قومی را دلیل و دیگری را بالا می‌برد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۳۲۲). لذا مخلفون افرادی هستند که به دلیل نادانی یا ضعف ایمان، از اوامر خداوند و رسولش سرپیچی نموده و برای تخلفشان بهانه‌تراشی می‌نمایند.

۲) اطاعت

در آیه «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ تَقَاتُلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» (فتح/۱۶) خداوند به مخلفان از سفر حدیبیه فرمود: «فَإِنْ تَطِيعُوا» یعنی اگر اجابت کنید و به جهاد بروید و ادای دین کنید «يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» به شما اجر نیکو می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص: ۳۱۴). این آیه حاکی از آن است که مخلفان بدانند حرمت آنها در خروج به سوی خیبر همراه با سپاه اسلام، به معنای برداشته شدن اسلام از ایشان نیست و در واقع این آیه برای اطمینان به مخلفان است به اینکه ایشان در غزوات آینده به غنیمت‌هایی دست یافته و مانند مسلمانان به جنگ با قوم کافر دعوت می‌شوند، لذا این آیه در مقام ورود به مسرت بعد از حزن است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص: ۱۴۴). در واقع خداوند در این آیه به پیامبرش امر کرد به ایشان خبر دهد که جهاد با قوم سخت نوعی امتحان ایشان است که اگر در این ابتلا پیروز شوند اجر می‌برند و اگر بر معصیت و تخلف باقی بمانند، آخرین امتحان ایشان است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص: ۳۳۲۳). لذا خداوند به گروهی از مخلفان که در اثر نادانی از اوامر خداوند تمرد نموده‌باشند، فرصتی برای جبران و بازگشت به سوی خدا می‌دهد.

۵.۱.۳ نمودار تحلیل همشینی‌های کلیدواژگان سوره فتح



۲.۳ سیاق آیات

یکی دیگر از نکاتی که برای فهم دقیق معنای آیات و به دنبال آن شناسایی ساختار و غرض سوره می‌توان مد نظر قرار داد، التفات به سیاق است. سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، گفته می‌شود به گونه ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه می‌آورد (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش، ص: ۱۱۹).

برای شناسایی غرض سوره با توجه به سیاق، سه مرحله طی می‌شود: در مرحله اول با توجه به میزان پیوستگی لفظی و معنایی آیات همجوار، در چارچوب انسجام سوره به‌عنوان یک متن واحد، گفتارها مشخص شده و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر تحلیل می‌شود و شایستگی قرار گرفتن آنها را در یک سیاق واحد به اثبات می‌رسد. در مرحله دوم سیاق‌های سوره که به گفتار تبدیل شده‌اند، عنوان‌گذاری می‌شود. برای انتخاب عنوان مناسب برای هر گفتار، باید مطلب کانونی گفتار کشف شود، سپس با توجه به محتوای مطلب کانونی، عنوان مناسبی برای گفتار انتخاب شود. در مرحله سوم با توجه کیفیت

ارتباط معنایی میان گفتارهای سوره، غرض سوره به نحوی تعیین می‌شود که با هر یک از عناوین گفتارها، ارتباط منطقی داشته و همه را پوشش معنایی دهد. رکن اساسی در ساختاربندی هر سوره، شناسایی گفتارهای مستقل سوره است که از ترکیب آنها فصل‌ها و بخش‌های سوره تشکیل می‌شود و در نهایت ساختار کلی سوره ترسیم شده و موضوع اصلی سوره کشف می‌شود (خامه‌گر، ۱۳۹۷، صص: ۱۱۲-۱۱۹).

محتوای سوره فتح را می‌توان به ۷ گفتار تقسیم کرد:

گفتار اول آیات آغازین سوره (۱-۷)؛ در مقام بیان دستاوردهای صلح حدیبیه است که شامل دستاوردهای فتح برای رسول‌الله (ص) آیات (۱-۳)، دستاوردهای فتح برای مؤمنان، آیات (۴-۵) و عواقب فتح برای منافقان و مشرکان، آیات (۶-۷).

گفتار دوم شامل آیات (۸-۹)؛ وظایف متقابل رسول‌الله (ص) و مردم بیان شده است؛ آیه (۸) در بیان اهداف رسالت رسول‌الله (ص) و آیه (۹) لزوم ایمان و اطاعت مردم نسبت به خدا و رسول‌الله (ص) است.

گفتار سوم شامل آیات (۱۰-۱۷) گونه‌شناسی مردم در ماجرای حدیبیه است؛ آیه (۱۰) در مقام معرفی مواضع مختلف نسبت به بیعت رضوان، آیات (۱۱-۱۳) در بیان بهانه‌های متخلفان از سفر حدیبیه، افشای راز تخلف آنان و تهدید به عذاب، آیات (۱۴-۱۶) تذکر به متخلفان درباره تنها مؤثر واقعی امور، بیان ترفند متخلفان و امیدوار کردن به جبران گذشته و آیه (۱۷) در بیان مستثنائات تخلف از جهاد است.

گفتار چهارم آیات (۱۸-۲۳) الطاف و پاداش‌های الهی برای مؤمنان بیان شده است، آیات (۱۸-۱۹) رضایت خداوند، انزال سکینه، فتوحات و غنائم بسیار، آیات (۲۰-۲۱) غنیمت خبیر و محافظت از شر دشمنان و آیات (۲۲-۲۳) تغییرناپذیری سنت الهی پیروزی مؤمنان.

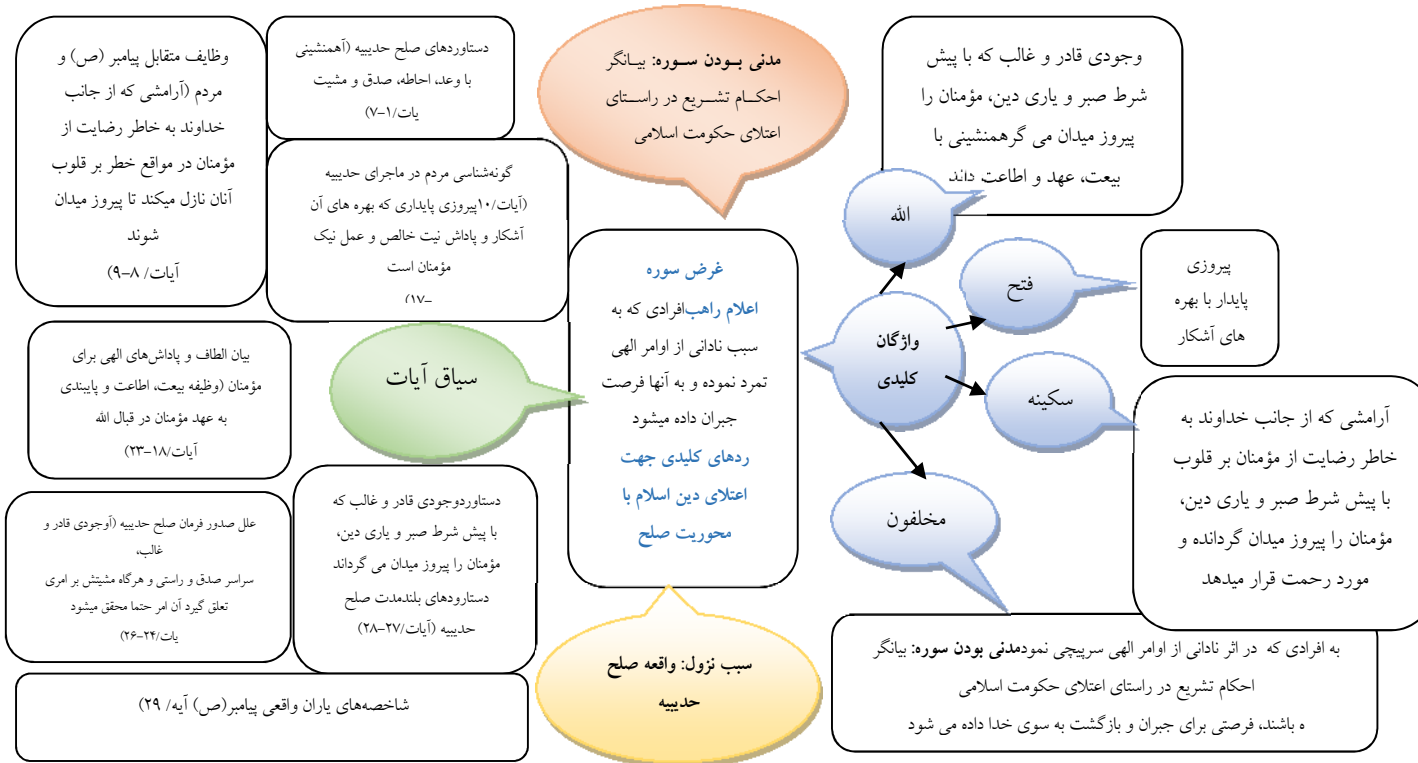
گفتار پنجم آیات (۲۴-۲۶) علل صدور فرمان صلح حدیبیه بیان شده است؛ آیات (۲۴-۲۵) مصلحت اندیشی برای تمام مؤمنان و آیه (۲۶) تعصب مشرکان.

گفتار ششم آیات (۲۷-۲۸) در بیان دستاوردهای بلندمدت صلح حدیبیه است؛ آیه (۲۷) پیروزی‌های قریب‌الوقوع برای مؤمنان و آیه (۲۸) سیطره جهانی حق.

گفتار هفتم آیه (۲۹) در مقام بیان شاخصه‌های یاران واقعی رسول‌الله (ص) است.

۳.۳ نمودار غرض سوره

غرض سوره فتح با ... (فریده محمدزاده شهرآبادی و عاطفه زرسازان) ۱۳۳



۴. نتیجه‌گیری

۱. با نظر داشت بافت بیرونی کلام، سوره فتح سوره‌ای مدنی است که در شأن حدیبیه نازل شده و سبب نزول آن خواب رسول‌الله (ص) درباره امر خداوند به دخول به مسجدالحرام و طواف همراه با مسلمانان و وقایع پس از آن بوده است.

۲. با تفسیر تحلیلی همنشین‌های کلیدواژه «الله» در نقش فاعلی با واژگان «وعد»، «احاطه»، «صدق و مشیت»، مشخص شد «الله» وجودیست که کلامش قابل تغییر و تبدیل نیست، وعده‌هایش در دنیا و آخرت تخلف نمی‌پذیرد، بر هر امری قادر است، سراسر راستی است و هرگاه مشیتش بر امری تعلق گیرد، آن امر حتماً محقق می‌شود و در نقش مفعولی با واژگان «بیعت»، «عهد» و «اطاعت» مشخص گشت مردم در برابر چنین خالق‌ی وظیفه دارند که با خدا و رسولش بیعت کرده و از ایشان اطاعت نموده و بدین عهد پایبند باشند، لذا از شئون الوهیت در برابر مؤمنان آن است که عقوبت‌های دشمنان را باطل نموده، با پیش شرط صبر و یاری دین خدا آرامش را بر مؤمنان مستولی کرده و ایشان را پیروز میدان گرداند و در آخرت نیز اجرشان داده و در رحمت خود داخل گرداند که این مهم از همنشینی با واژگان «مغفرت»، «نصر»، «رضایت»، «دخول در رحمت» بر آمد و در مقابل کافران، شئون الهی ایجاب می‌کند بر ایشان غضب کرده و از رحمت خود طرد نموده و جهنم را برایشان مهیا گرداند.

۳. با عنایت به همنشینی کلیدواژه «فتح» با «مبین» و «اثاب»، «فتح» پیروزی پایداری است که غنائم و بهره‌های آن آشکار و واضح است و هر فتحی که از ناحیه خداوند نصیب مؤمنان می‌شود در واقع نتیجه‌ی نیت خالص و عمل نیک مؤمنان است که به عنوان پاداش به آنها باز می‌گردد.

۴. با توجه به همنشینی کلیدواژه «سکینه» با «انزال» و «حمیت»، سکینه آرامشی است که در خزانه رحمت خداوند موجود است و خداوند به خاطر رضایت از مؤمنان آن را بر قلوب آنان فرو می‌فرستد و روح ایمانی را با آنان همراه می‌سازد تا در مواقع خطر و در مقابل غرور و تعصب بی‌جای کافران، به پیروزی نائل شوند.

۵. با عنایت به همنشینی کلیدواژه «مخلفون» با واژگان «اعراب» و «اطاعت» مشخص شد مخلفون افرادی هستند که به دلیل نادانی یا ضعف ایمان، از اوامر خداوند و رسولش سرپیچی نموده و برای تخلفشان بهانه‌تراشی می‌نمایند. خداوند به گروهی از

غرض سوره فتح با ... (فریده محمدرزاده شهرآبادی و عاطفه زرسازان) ۱۳۵

مخلّفان که در اثر نادانی و ضعف ایمان از اوامر خداوند و رسول تمرد نموده باشند، فرصتی برای جبران مافات و محک دوباره ایمان و بازگشت به سوی خدا می دهد.

۶. با توجه به عنصر سیاق می توان سوره را به ۷ گفتار تقسیم کرد که قدر مشترک این گفتارها صلح حدیبیه می باشد.

۷. در نهایت با توجه به عناصر مذکور می توان گفت غرض سوره فتح نشان دادن راهبردهای کلیدی جهت اعتلای دین اسلام با محوریت وقایع صلح حدیبیه است، به بیان دیگر غرض سوره نشانگر آن است که صلح نیز مانند جنگ هدف برای مسلمانان نیست، بلکه وسیله ای برای رسیدن به آرمان های مکتبی است که شرایط مکانی و زمانی آن را مشخص می کند که در این پیروزی باور قلبی به خداوند و تأییدات الهی و اطاعت از خدا و رسولش نقش کلیدی دارد.

پی نوشت ها

۱. علی جمالی فر، صاحبعلی اکبری، دانشگاه فردوسی مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۷ (در این تحقیق ساختار سوره فتح با توجه به سیاق تعیین شده است).
۲. طیبه کولیوند؛ محمدعلی مهدوی راد؛ دانشگاه علوم حدیث؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۹۰ (در این پژوهش فضا و محتوای سوره با مراجعه به روایات تفسیری و نظرات مفسران، مورد بررسی قرار گرفته است).
۳. احمد زارع زردینی؛ حمید حمیدیان؛ مریم طاووسی، مجله آموزه های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۴. محمد خامه گر؛ مجله معارج؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

کتاب نامه

- القرآن الکریم ترجمه مکارم شیرازی، نرم افزار قرآنی جامع التفاسیر.
آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
ابن جزئی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، «التسهیل لعلوم التنزیل»، دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت.

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، «المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، «التحریر والتنویر»، بی جا.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن»، مطبعة نضیر، دمشق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، «معجم مقاییس اللغة»، مکتبة الإعلام الإسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، «تفسیر القرآن العظیم»، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، دار صادر، بیروت.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، «روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن»، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، «الفروق فی اللغة»، دارالآفاق الجدیده، بیروت.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱ش)، «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۵ش)، «نظم قرآن»، قلم، تهران.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، «البرهان فی تفسیر القرآن»، بنیاد بعثت، تهران.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بی پرویش، مانفرد (۱۳۷۴ش)، «زبان شناسی جدید»، ترجمه محمدرضا باطنی، آگاه، تهران.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶ش)، «نگاهی تازه به معناشناسی»، ترجمه کوروش صفوی، کتاب ماد، تهران.
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، «تفسیر التستری»، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، «احکام القرآن»، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف)، «تسنیم»، نشر اسراء، قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ب)، «پیامبر رحمت»، نشر اسراء، قم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش)، «الصحاح»، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، «تفسیر نور الثقلین»، اسماعیلیان، قم.

غرض سورة فتح با ... (فریده محمدزاده شهرآبادی و عاطفه زرسازان) ۱۳۷

خامه‌گر، محمد (۱۳۸۱ش)، «درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۹ و ۳۰.

خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶ش)، «ساختار هندسی سوره های قرآن»، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

خامه‌گر، محمد (۱۳۹۵ش)، «کشف استدلالی ترتیب نزول سوره‌ی فتح با روش روایی - اجتهادی»، معارج.

خامه‌گر، محمد (۱۳۹۷ش)، «تفسیر ساختاری قرآن کریم»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، «المفردات فی غریب القرآن»، دارالعلم الدارالشامیه، دمشق بیروت.

زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، دارالکتب العربی، بیروت.
درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، «اعراب القرآن الکریم و بیانہ»، الارشاد، سوریه.

دعاس، احمد عبید (۱۴۲۵ق)، «اعراب القرآن الکریم (دعاس)»، دارالفارابی للمعارف، دمشق.
دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، «الواضح فی تفسیر القرآن الکریم»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ش)؛ «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع).

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، «تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم»، دار الفکر، بیروت.
سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، «فی ظلال القرآن»، دار الشروق، بیروت - قاهره.
سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۲۵ق)، «آفرینش‌های هنری در قرآن»، بنیاد قرآن، تهران.
شرف‌الدین، جعفر (۱۴۲۰ق)، «الموسوعه القرآنیة خصائص السور»، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامیة، بیروت.

صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویة هامه»، دار الرشید، دمشق.

صفوی، کوروش (۱۳۷۸ش)، «درآمدی بر معناشناسی»، سوره مهر، تهران.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، «تفسیر القرآن العظیم»، دارالکتب الثقافی، اردن.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، دارالمعرفه، بیروت.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، «مجمع البحرین»، کتابخانه مرتضوی، تهران.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴ش)، «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم»، دارالکتب المصریه، قاهره.
- عنایه، غازی حسین (۱۴۱۱ق)، «اسباب النزول القرآنی»، دار الجیل، بیروت.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، «مفاتیح الغیب»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، «کتاب العین»، هجرت، قم.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، «من وحی القرآن»، دار الملائک، بیروت.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب (بی تا)، «القاموس المحيط»، دارالجیل، بیروت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، دارالهجره، قم.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰ش)، «معناشناسی شناختی قرآن»، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، «تفسیر نور»، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، «قاموس قرآن»، دارالکتب الاسلامی، تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، «تفسیر قمی»، دارالکتب، قم.
- کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق)، «اعراب القرآن»، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷ش)، «التفسیر الاثری الجامع»، انتشارات التمهید، قم.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، «تفسیر الکاشف»، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، «اعراب القرآن»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، «اسباب نزول القرآن»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶م)، «کتاب المغازی»، بی نا، لندن.